

# مورخ سال ۱۹۱۴ در ارض اقدس: درباره مضرات جنگ جهانی و نیاز به تشکیل محکمه کبرای بین المللی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ سال ۱۹۱۴ در ارض اقدس: درباره مضرات جنگ جهانی و نیاز به تشکیل محکمه کبرای بین المللی<sup>1</sup>

(خطابات جلد سوم، ص ۴۰۰-۴۲)

معرکه شده است، دنیا به هم خورده است. در کارند که همه به جان همدیگر بریزند. در امریکا و اروپا در  
مجامع و کائس و محافل ذکر شد که عاقبت حال حاضر بسیار بد است. اروپا مانند یک جبهه خانه می ماند و  
ناتره اش موقوف به یک شراره است؛ بیائید تا ممکن است این آتش را خاموش کنید که این جنگ نشود  
گوش ندادند. حالا این نتیجه است و حال آنکه می بینید که جنگ هادم بنیان انسانی است، سبب خرابی عالم  
است و ابداً نتیجه ندارد و غالب و مغلوب، هر دو متضرر می شوند. مانند آن است که دو کشتی بهم بخورد،  
اگر یکی دیگری را غرق کند، کشتی دیگری که غرق نشده باز صدمه می خورد و معیوب می گردد. نهایت

<sup>1</sup> نطق مبارک در خصوص جنگ دنیا



ORIGINAL



AUDIO

این است که یک دولتی موقتاً بر دولت دیگر غلبه می کند. این غلبه موقت است، ایامی نمی گذرد که دوباره مغلوب غالب می شود. چقدر واقع شده که فرانسه بر آلمان غلبه یافته، بعد آلمان بر فرانسه غلبه نموده.

عجب است که اوهام چقدر در قلوب تأثیر دارد و حقیقت تأثیر ندارد؛ خیلی غریب است. مثلاً اختلاف جنسی امر وهمی است، چقدر تأثیر در آن است. با وجود این که جمیع بشرند، جمعی نامشان سقلاب، جمعی جنس آلمان، جمعی جنس فرانسه، جمعی جنس انگلیس. ملاحظه نمائید این اختلاف جنس امر موهوم است، ولی چقدر تأثیر و نفوذ دارد و حال آنکه جمیع بشرند. این حقیقت است که جمیع بشر نوع واحدند، ولی این حقیقت تأثیر ندارد، اما این اختلاف جنسی که امر موهوم است و مجاز است، تأثیر دارد! این همه جنگ شده است و خون ریخته شده است، این همه خانمانها خراب شده، این همه شهرها ویران شده، هنوز از جنگ سیر نشده اند، هنوز قلوب و دلها سخت است هنوز تنبّه برای ناس حاصل نشده است. هنوز بیدار نشده اند که این بغض و عداوت، هادم بنیان انسانی و حبّ و الفت، سبب راحت و آسایش نوع بشر.

چقدر امروز مردم مضطربند، چقدر پدرها امشب ناله و فغان می کنند و آرام ندارند، چقدر مادرها گریه می نمایند. به درجه ای پریشانند که وصف ندارد. چه مجبور کرده است اینها را برای این کار؟ محرّکین حرب در نهایت آسایش در خانه خود جالس و این بیچاره فقرا را به هم اندازند که در میدان یکدیگر را پاره پاره کنند. چقدر بی انصافی است در حالتی که راضی نمی شوند که یک موئی از سر خود کم شود، هزاران هزار نفوس را در میدان حرب و قتال می کشند؟ چه لزوم دارد؟

حال مشکلاتی میان نمسه و صرب حاصل شده است، حلّ این مشکلات را اگر حواله بیک محکمه عمومی نمایند، آن محکمه کبری تحقیق نماید، اگر چنانچه قصور از نمسه است، حکم کند، اگر قصور از دیگری است، حکم نماید. این جنگ چه لزوم؟ محکمه کبری حلّ این مسئله را می کرد. میان افراد اگر مشکلات حاصل شود، این مشکلات را محکمه قضاوت حلّ می نماید، همینطور یک محکمه کبری تشکیل شود، مشکلات بین المللی و بین دولی را فیصل نماید. چه بهتر از این است چه ضرری دارد؟ خود دولت ها و ملوک راحت می شوند و نهایت آسایش یابند. واقعاً از بدایت عالم که تاریخ نوشته شده الی الآن از حسن الفت و محبت و صلح ابداً هیچ ضرری از برای نفسی حاصل نشده است، سبب سرور کلّ و راحت کلّ بوده و از جنگ از برای کلّ مضرت حاصل شده. با وجود این بشر مصرّ در جنگ است و همیشه در جنگجویی می کوشد و عجب در آنجاست که این ملل، اساس دین الهی را بر جنگ پنداشته اند. چقدر غفلت است و چقدر بی عقلی است مثل اینکه در قلوب ذره ای محبت نیست.

ملاحظه نمائید درندگی انسان دارد، اما تهمت به حیوان می زند. حیوان درنده یک شکار نماید از غیر نوع خود و به جهت طعمه مجبور بر آنست. مثلاً گرگ را درنده می گویند. بیچاره گرگ یک گوسفند می درد،

آن هم به جهت خوراک خود، زیرا اگر ندرد، از گرسنگی می میرد، چه که گوشت خوار است. ولی یک انسان سبب می شود یک میلیون نفوس پاره پاره می گردند، آن وقت بیچاره حیوان را تهمت می زند. ای مرد، تو یک میلیون نفوس را بکشتن دادی، آن وقت می گویی من فاتحم، مظفرم دلیرم، شجاعم؛ به این کشتن افتخار می کنی. با وجود این، خیلی عجب است که گرگ و خرس را درنده می گویی!

